

۲۷. میکائیلی منبع، فرزانه (۱۳۸۹) بررسی وضعیت بهزیستی روان شناختی دانشجویان دوره کارشناسی دانشگاه ارومیه . *افق دانش*، ۱۶ (۴)، ۷۳ – ۶۵.

ب- انگلیسی

1. Alberksten,G. (2003). **Happiness and related factors in pregnant women** deparyment of psychittar, faculty of mediene ehulalongkorn university, Bangkok,thalan.
2. Chow,H.P. (2007) . Psychological well-being and suholastic achievement among university students in a chandian prairie city. **Soc psycho Educ** , 10 , 438 -493.
3. Crose, R., Nicholas, D. R. Bobble, D.C., frank, B.(1992). Gender and wellness: amultidimensional systems Model for counseling . **J counseling Develop**, 71 , 149 – 156.
4. Diener, E. D., Suh,E. M., lucas, R. E. & Smith ,H.I. (2003). Subjective well-being. Three decades of well-being. **Psychological Bulletin**, 125 (2), 276-302.
5. Fischer, J. Concorank, K. (2006). Measures for clinical practice and research: a source book, vol. 2, adults, **Oxford UNIVERSITY PRESS. Inc.**
6. George, L.K. (1989). **Stress, social support and depression over the life – course**. In: INK s,editor.markids & Cl cooper (Eds.) Aging, stress and health. NewYork: John wiley & sons, 195-201.
7. Kahneman, D., Riis, J. (2005). **Living and thinking about it , two perspectives, in Huppert**. F.A., Karkerne, and N. Baylis, the science of well-being , oxford university press.
8. King, K. (2001). **The subjective quality of life people with MS and their partners** (Dissertation). Melbourne: Deaking university.

9. Lyubmirsky, S., Sheldon, M., & schkade,D. (2005).Pursuing happiness: the Architecture of sustainable change . **Review of general psychology**, 9(2), 111-113.
 10. Mahon, N.E., Yarcheski, A., Yarcheski, T.J. (2005). Happiness as elated to gender and health in early adolescents. **Clin Nur Res** , 34(2), 175 – 190
 11. Pavot, W., Diener,E. (2008). The satisfaction with life scale and the emerging construct of life satisfaction. **Journal of positive psychology**, 3, 137-152.
 12. Perneger, T.V. (2004). **Health and happiness in young Swiss adults, Quality of care**. Geneva Univesity Hospital , Gendva, Switzerland.
 13. Robbins, B. D. (2008). What is the good life? Positive and the renaissance of humanistic psychology. **The Humanistic psychologist**, 36, 96-112.
 14. Rojas, M. (2007). Heterogeneity in the relation between in come and happiness: A conceptual-referent – therapy explanation. **Journal of Economic psychology**,28, 1-14.
 15. Ryff C.D. Keyes, C. L. (1995). The structure of psychological well-being revisited. **J perso and socipsych**, 69, 719-727.
- Sheldon,K. M. Elliot, A. J. (1999). Goal striving, need – satisfaction, and longitudinal well-being: the self-concordance model. **J perso and soci psych**,76, 482- 497.

بررسی رابطه سبک‌های فرزند پروری ادراک شده و ویژگی‌های شخصیتی معنادان و کارآفرینان شهر تهران^۱

دکتر حسین بیگدلی^۲ دکتر حسن احدی^۳

چکیده :

هدف اصلی این پژوهش مقایسه سبک‌های فرزند پروری ادراک شده و ویژگی‌های شخصیتی معنادان و کارآفرینان شهر تهران بود. جهت دستیابی به این هدف، ۱۹۳ نفر از معنادین پرخطر و ۱۸۵ نفر از کارآفرینان شهر تهران انتخاب شدند. پرسشنامه‌هایی که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفت عبارت بودند از پرسشنامه شخصیتی پنج عاملی نئو فرم کوتاه ۶۰ سوالی، پرسشنامه سبک‌ها و ابعاد فرزندپروری (PSDQ, 2001) و پرسشنامه شناسایی کارآفرینان، همچنین پرونده‌ها و کیت‌های پزشکی موجود در مراکز ترک اعتیاد مناطق ۲۲ گانه‌ی شهر تهران. جهت آزمون فرضیه‌های تحقیق، از آزمون تحلیل واریانس چند متغیره استفاده شد و هر دو فرضیه مورد تایید قرار گرفت. بر اساس این آزمون نتایج زیر به دست آمد: ۱- بین ویژگی شخصیتی معنادین و کارآفرینان تفاوت وجود دارد. ۲- سبک فرزندپروری ادراک شده معنادین و کارآفرینان متفاوت است.

^۱ - این مقاله برگرفته از رساله دکترای رشته روانشناسی تربیتی دانشگاه آزاد اسلامی علوم و تحقیقات تهران می باشد.

^۲ - نویسنده مسوول: عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی تهران شرق Hobigdeli@yahoo.com

^۳ - استاد راهنما و دانشیار و عضو هیئت علمی گروه روانشناسی بالینی دانشگاه علامه طباطبایی

واژه‌های کلیدی: سبک‌های فرزندپروری ادراک شده، ویژگی‌های شخصیتی، اعتیاد، کارآفرینی.

مقدمه

خانواده اولین پایه گذار شخصیت، ارزشها و معیارهای فکری فرد است که نقش مهمی در تعیین سرنوشت و سبک و خط مشی زندگی فرد در آینده دارد. افراد هر جامعه را می‌توان حاصل عامل مهم تربیت خانواده دانست. فرزندپروری فعالیت پیچیده‌ای شامل روش‌ها و رفتارهای ویژه است که به طور مجزا یا در تعامل با یکدیگر بر رشد کودک تأثیر می‌گذارد. در واقع پایه و اساس شیوه فرزندپروری مبین تلاش‌های والدین برای کنترل و اجتماعی کردن کودکانشان است (بامریند، ۱۹۹۱). البته باید توجه داشت که در این تعریف روش‌های بهنجار فرزندپروری موردنظر است و روش‌هایی چون سو استفاده از کودکان را در بر نمی‌گیرد. بامریند روش‌های فرزند پروری را براساس تفاوت‌های آن در کنترل فرزندان متمایز کرده است (دارلینگ، ۱۹۹۹). اگرچه والدین ممکن است در چگونگی کنترل و اجتماعی کردن فرزندان خود با یکدیگر تفاوت داشته باشند، ولی به نظر می‌رسد که همه والدین در تعلیم و تربیت و نظارت بر فرزندان نقش اولیه را به عهده دارند.

بامریند (۱۹۷۸) با توجه به دو بعد پذیرش و کنترل چهار شیوه فرزندپروری را معرفی می‌کند که عبارتند از: قدرت طلب (authoritarian)، اقتدار طلب (authoritative) (آسانگیر (permissive) و بی توجه (neglectful). در شیوه قدرت طلبانه پذیرش فرزندان کم ولی کنترل زیادی است، در شیوه اقتداری، پذیرش و کنترل هر دو بالاست. در شیوه آسان گیر پذیرش بالا ولی کنترل کم است و در شیوه بی توجه هم پذیرش و هم کنترل کم می‌باشد. منظور از اصطلاح ادراک فرزند از شیوه‌های فرزندپروری، ادراکی است که فرزند از سطوح درخواست کنندگی و پاسخدهی والدین، همراه با سه حیطة اقتدار منطقی، استبدادی و آزادگذاری به دست می‌آورد (مکلون و مرل (Mcclun & Merrell)، ۱۹۹۸).

خانواده به عنوان اولین منبع تأثیرگذار در خلال کودکی و نوجوانی بر تصمیم فرد در انجام رفتارهای مخاطره آمیز نقش تعیین کننده‌ای دارد. نتایج تحقیقات زیادی بیانگر این است که از لحاظ آماری بین سبک‌های والدی یا شیوه‌های فرزندپروری خاص و مشکلات رفتاری نوجوانان ارتباط معنی داری وجود دارد (ارگیز (Argys) و همکاران، ۲۰۰۵). دولی و استیوارت (Dooley & Stewart)، (۲۰۰۶) نیز نشان دادند که نظارت و سرپرستی بزرگسالان روی رفتار فرزندان تأثیر زیادی دارد.

ریسنیک (Resnick) و همکاران (۱۹۹۷) نیز به این نتیجه رسیدند که هرچه ارتباط دانش آموزان با والدین و اعضای خانواده هایشان بیشتر باشد فراوانی مصرف الکل آنها کمتر می‌شود.

هافمن و بهر (Hoffmann & Bahr) (۲۰۱۴)، هدف پژوهش خود را ارزیابی روابط میان سبک فرزندپروری، دینداری و مصرف الکل در گروه همسالان با مصرف الکل و نوشیدن زیاد قرار دادند. نوجوانانی که والدینشان مقتدر بودند کمتر احتمال داشت که نسبت به افرادی که سبکهای فرزندپروری بی توجه یا بیش از حد مهربان را تجربه کرده بودند، الکل زیاد مصرف نمایند. سبک والدینی مقتدرانه، هم ارتباط مستقیم و هم غیر مستقیم منفی را با ریسک نوشیدن زیاد در میان نوجوانان دارد. این سبک که حمایت و کنترل بالاتر از میانگین دارد و نیز مذهبی بودن، ممکن است به منع نوجوانان از نوشیدن زیاد کمک کند حتی وقتی نوجوانان محیطهای گروه همسالان را که مصرف الکل در آنها معمول است، تجربه می‌کنند. سبک والدینی مستبدانه گرچه با نوشیدن زیاد مرتبط نبود، با مصرف الکل در گروه همسالان، به صورت مثبت ارتباط داشت و بنابراین نوجوانان را در معرض برخی ریسکها قرار می‌داد. بکونا (Becona) و همکاران (۲۰۱۳) در پژوهشی در مورد سبک فرزند پروری و اعتیاد دریافتند جوانانی که والدینشان را سهل گیر ادراک کردند و آنهایی که کنترل مادرانه کمتر و سطوح بالاتر عاطفه مادرانه و پدرانه را دریافت کرده اند، احتمال بیشتری داشت تا الکل، تنباکو و حشیش مصرف کنند.

یکی دیگر از کارکردهای خانواده، رشد و پرورش خلاقیت فرزندان است. از آنجا که کودک حساسترین مراحل رشد خلاقیت را در محیط خانه سپری می‌کند، محیط مناسب خانوادگی، شیوه و نگرش‌های صحیح فرزندپروری در رشد و شکوفایی خلاقیت سهم مهمی ایفا می‌کند. رشد خلاقیت در بزرگسالی می‌تواند منجر به کارآفرینی شود. در مورد رابطه شیوه‌های فرزندپروری و کارآفرینی می‌توان به پژوهشهایی اشاره کرد که در آنها به زیر مجموعه الزامات مرتبط با کارآفرینی پرداخته شده است. راتنر (Ratner)، (۲۰۱۳) در پژوهش خود پیشنهاد کرد که عملکرد مادرانه گرم و مهربان، به کودکان اجازه می‌دهد تا امنیتی را در محیطشان احساس کنند که اکتشاف را تشویق می‌کند. فان و ژانگ Fan Zhang (&)، (۲۰۱۴) در بخشی از پژوهش خود به این یافته دست یافتند که بعد پذیرش - درگیری والدینی، به صورت مثبت با سبکهای تفکر خلاقیت - تولیدکنندگی دانش آموزان مرتبط بود.

والدین آسانگیر - بیش از حد ملایم، غیر سنتی هستند. آنها بر رفتار بالغانه تأکید نمی‌کنند، خود نظم دهی قابل توجهی را اجازه می‌دهند و از مقابله دوری می‌کنند. آنها در پذیرش بالا اما در کنترل

پایین هستند (بامریند، ۱۹۷۱). این دیدگاه، گاهی به سبک فرزندپروری دموکراتیک بر می‌گردد. بامریند در پایان مطالعاتش (۱۹۹۱) دریافت کودکان والدینی که سبک فرزندپروری شان دموکراتیک است، مستقل، خلاق و ریسک پذیر هستند، خودشان را به خوبی بیان می‌کنند و از نظر تحصیلی موفق هستند (سومر و گنگور (Sumer & Gungor) ، ۱۹۹۹؛ به نقل از بوز و ارجنلی (Boz & Ergeneli) ، ۲۰۱۴). از طرف دیگر، در سبک فرزندپروری آسانگیر-بیش از حد ملایم، کنترل و پذیرش-درگیری پایین وجود دارد و این سبک فرزندپروری، همیشه در جوامع شهری و صنعتی دیده می‌شود (کاگیتسیباسی (Kagitcibasi) ، ۲۰۱۰؛ به نقل از بوز و ارجنلی، ۲۰۱۴). افرادی که خانواده‌های آسانگیر-بیش از حد ملایم دارند، انتظار می‌رود که تمایل و ویژگی‌های کارآفرینی بسیار بیشتر نسبت به افراد در خانواده‌های مستبد، داشته باشند.

کتانین (Katanin, S) و همکاران (۱۹۹۷) در تحقیقی که در مورد خلق و خوی کودکان و نگرش‌های فرزندپروری مادران انجام دادند به این نتیجه رسیدند که شیوه‌های انضباطی سخت‌گیرانه مادران هیجان‌های منفی و اجتماعی بودن ضعیف کودکان را افزایش می‌دهد. به طور کلی اغلب تحقیقات نشان از تأثیر شیوه فرزندپروری والدین بر اخلاق، رفتار، شخصیت و عملکرد بعدی فرزندان دارند.

پلرین (Pellerin) (۲۰۰۵) بیان می‌کند کودکان والدین مقتدر شایستگی‌های شناختی و اجتماعی بالاتر، احساس سلامتی روان شناختی بهتر و تبادل رفتاری بهتری با دیگران دارند. کودکان والدین مستبد، عیار پایینی از مشکلات رفتاری، همراه با شایستگی اجتماعی و عزت نفس پایین از خود نشان می‌دهند. کودکان والدین آسان‌گیر، شایستگی اجتماعی و عزت نفس بالایی دارند، اما انگیزه پیشرفت پایین، درگیری پایین با مسایل تحصیلی و عیار بالای مشکلات رفتاری دارند. کودکان والدین بی‌اعتنا، بدترین بازده را در شایستگی شناختی، اجتماعی، عملکرد تحصیلی، سلامتی روان شناختی و مشکلات رفتاری دارند.

در رویکرد شخصیتی و روان شناختی به کارآفرینی، ویژگی‌های شخصی و معینی، افراد را مستعد کارآفرینی می‌کند. ویژگی‌های شخصیتی عامل مهمی برای موفقیت مدیران شرکت‌ها است. مک کلند (۱۹۶۵) ویژگی‌های افراد کارآفرین را شامل انگیزش پیشرفت، منبع کنترل درونی (internal locus of control)، خلاقیت و استقلال طلبی می‌داند. ابعاد پنج‌گانه پرسشنامه شخصیتی نئو، شامل روان‌آزردگی، برون‌گرایی، مسئولیت‌پذیری، انعطاف‌پذیری و دلپذیر بودن است. روان‌آزردگی به

درجه‌ای که فرد ثبات عاطفی دارد، برمی‌گردد. افرادی با روان آزرده‌گی بالا، تمایل دارند تا شماری از احساسات منفی شامل اضطراب، دشمنی، افسردگی، تکانشگری و آسیب‌پذیری را تجربه کنند (کاستا و مک کر (Costa & McCrae)، ۱۹۹۲). برون‌گرایی، گستره‌ای را که افراد، جسور، مسلط، پرانرژی، فعال، مثبت و پرشور هستند، نشان می‌دهد. افرادی که در برون‌گرایی نمره بالا می‌گیرند تمایل دارند که شاد باشند. آنها دوست دارند که با افراد و گروه‌های بزرگ باشند و هیجان و تحریک را جستجو می‌کنند (کاستا و مک کر، ۱۹۹۲). گشودگی به تجربه (انعطاف‌پذیری)، به معنای تمایل به خلاق بودن، کنجکاو بودن، ماجراجو بودن و پذیرای تجربه جدید بودن می‌باشد. دلپذیر بودن، تمایل فرد را به مهربان و همکار بودن در مقابل مشکوک بودن به دیگران، ارزیابی می‌کند. افراد با نمره بالا در دلپذیر بودن می‌توانند به عنوان قابل اعتماد، بخشنده و مراقبت‌کننده توصیف شوند. مسئولیت‌پذیری، میزان سازمان‌یافتگی، پشتکار، کارکردن سخت و انگیزش دنبال کردن دستیابی به هدف را بیان می‌کند (باریک و مونت (Barrick & Mount)، ۱۹۹۱).

مطالعات مرتبط با شخصیت کارآفرینان نشان داد که آنها ریسک‌کننده و مبتکر هستند، مسئولیت‌پذیری و مهارت‌های ارتباطی خوبی دارند (راش و فریز (Rauch & Frese)، ۲۰۰۷؛ کاستا و مک کر، ۱۹۹۲؛ هیسریچ (Hisrich)، ۲۰۰۲).

مارسی و مارس (Marci & Marc) (۲۰۱۴) در پژوهش خود، ارتباط تکانشگری و ساختارهای مرتبط آن مانند هیجان‌خواهی را با اعتیاد نشان دادند. تکانشگری به عنوان رفتار سریع، بدون برنامه با پیش‌اندیشی کم نتایج آن توصیف شده است (مولر (Moeller) و همکاران، ۲۰۰۱). یکی از ساختارهای مرتبط قابل بحث با تکانشگری، هیجان‌خواهی است. هیجان‌خواهی ممکن است به صورت نیاز به هیجانها و تجربیات متنوع، جدید و پیچیده تعریف شود (زاگرمین و نیب، ۱۹۷۹).

پژوهش جدید (هاپ وود (Hopwood) و همکارانش (۲۰۱۱)، ویژگی‌های شخصیتی را در بین افرادی با اختلالات غیر معمول مصرف مواد که برنامه شخصیتی سازگار و غیر سازگار را به کار می‌برند، ارزیابی کرد. آنها دریافته‌اند که بیماران با اختلال مصرف مواد، خلق منفی بیشتر (بخصوص خود آسیبی) و عدم بازداری (به ویژه تکانشگری) را نشان دادند. به طور قابل توجهی، تنها عدم بازداری بین آنهاست که هرگز مواد مصرف نکردند و آنهاست که به طور معمول مواد مصرف کردند، تفاوت داشت. عدم بازداری در بین آنهاست که به طور معمول مواد مصرف می‌کنند، بالاترین میزان بود.

در پژوهش حاضر، بررسی طیفی از افراد موفق و ناموفق در نظر است که در یک طرف طیف معتادین و دربخش دیگر آن، کارآفرینان مطرح می‌شوند. جهت بررسی دو شاخص اعتیاد و کارآفرینی، به بررسی عوامل مؤثر بر این دو پرداخته می‌شود. شیوه‌های فرزند پروری خانواده‌ها و ویژگی‌های شخصیتی به عنوان عوامل اصلی تأثیر گذار در نظر گرفته شده‌اند. هدف کلی پژوهش حاضر مقایسه سبک‌های فرزندپروری ادراک شده و ویژگی‌های شخصیتی معتادین و کارآفرینان شهر تهران است. فرضیه‌های مورد تحقیق عبارتند از: ۱- بین ویژگی‌های شخصیتی معتادین و کارآفرینان تفاوت وجود دارد. ۲- بین سبک‌های فرزندپروری ادراک شده معتادین و کارآفرینان تفاوت وجود دارد.

روش :

جامعه، نمونه و روش نمونه گیری

طرح پژوهش حاضر، غیرآزمایشی و توصیفی و با توجه به موضوع و هدف آن، از طرح‌های پس رویدادی و همبستگی است. جامعه آماری کلیه کارآفرینان مراکز کارآفرینی مناطق ۲۲ گانه شهر تهران و نیز معتادین پرخطر مراجعه کننده به مراکز ترک اعتیاد مناطق ۲۲ گانه شهر تهران می‌باشند. روش نمونه گیری با توجه به اهمیت و حجم آزمودنی‌ها بصورت هدفمند و بر اساس فرمول نمونه گیری کوکران تعداد ۴۰۰ نفر مرد و زن (۲۰۰ نفر معتاد و ۲۰۰ نفر کارآفرین) از مراکز ترک اعتیاد و کارآفرینی مناطق ۲۲ گانه شهر تهران انتخاب شدند.

ابزار پژوهش :

پرسشنامه شخصیتی پنج عاملی نئو: (فرم کوتاه ۶۰ سوالی) این پرسشنامه یکی از آزمون‌های شخصیتی است که بر اساس تحلیل عوامل ساخته شده است و از جدیدترین ابزارها در زمینه شخصیت است که توسط مک کری و کوستا در سال ۱۹۸۵ معرفی شد. فرم تجدید نظر شده این پرسشنامه توسط همان مولفین تحت عنوان فرم تجدید نظر شده پرسشنامه شخصیتی نئو ارایه شده است.

فرم بلند این پرسشنامه در ۲۴۰ سوال، به منظور اندازه گیری پنج عامل یا حیطه اصلی روان نژندی، برونگرایی، انعطاف پذیری، دلپذیر بودن و مسئولیت پذیری طراحی شده است. هم چنین این پرسشنامه فرم دیگری دارد که یک پرسشنامه ۶۰ سوالی است و برای ارزیابی پنج عامل اصلی شخصیت

به کار می‌رود. در فرم ۲۴۰ سوالی هر عامل دارای ۶ سطح یا زیر مقیاس است، در حالی که در فرم کوتاه هر عامل با ۱۲ سوال سنجیده می‌شود.

پرسشنامه سبکها و ابعاد فرزندپروری (Parenting Style and Dimensions Questionnaire) (رابینسون، ماندلکو، السن و هارت، ۲۰۰۱)

یک آزمون ۳۲ سوالی که در مقیاس لیکرت به صورت ۱=هرگز، ۲=گاهی، ۳= تقریباً متوسط، ۴= بیشتر وقتها و ۵= همیشه، نمره گذاری می‌گردد. سوال‌های این پرسشنامه برای اندازه‌گیری سه سبک مقتدر، مستبد و سهل‌گیر بر پایه نظریه و سبک‌های فرزندپروری بامریند تنظیم و تدوین گردیده است. این پرسشنامه علاوه بر سه سبک فرزندپروری دارای ۷ بعد ارتباطی است. سبک مقتدر دارای ابعاد یا مؤلفه‌های ارتباطی، نظم و خودمختاری می‌شود. در این پرسشنامه سبک مستبد شامل سه بعد است، بعد اجباری فیزیکی، خصومت کلامی و تنبیهی و بعد غیر توضیحی. سرانجام سبک سهل‌گیر دارای یک بعد یعنی بعد بی‌توجهی می‌شود.

پرسشنامه شناسایی کارآفرینان: این پرسشنامه دارای ۹۵ سوال است که زیرمقیاس‌های زیر را دارد: توفیق طلبی، کانون کنترل درونی، خطرپذیری، تحمل ابهام، سلاست فکری، رویا پردازی، عمل‌گرایی، چالش طلبی و کارآفرینی. همه ویژگی‌های هشتگانه و نیز مقیاس کلی کارآفرینی در یک پیوستار از بسیار ضعیف تا بسیار قوی طبقه بندی شده‌اند.

تشخیص معنادین: پرونده‌های پزشکی و کیت‌های پزشکی موجود در مراکز ترک اعتیاد مناطق ۲۲ شهر تهران به منظور تحلیل داده‌های به دست آمده از فنون آمار توصیفی و استنباطی استفاده شد، به طوری که جهت توصیف داده‌ها از فنون آمار توصیفی مانند: محاسبه میانگین، انحراف معیار، جداول توزیع فراوانی و نیز به منظور تحلیل داده‌ها از فنون آمار استنباطی استفاده می‌شود. هم‌چنین جهت شناسایی ارتباط بین عوامل و ریز عامل‌های متغیرها از روش تحلیل مسیر استفاده شده است.

یافته‌ها

ابتدا یافته‌های توصیفی تحقیق، سپس یافته‌های استنباطی ارائه می‌گردد:

جدول (۱) شاخصه‌های توصیفی مؤلفه‌های شخصیت

متغیر	معتاد		کارآفرین	
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار
روان‌آزرده‌خویی	۳۶/۰۹۸۴	۹/۰۷۶۹۷	۲۹/۹۱۳۵	۸/۱۳۴۲۷
برون‌گرایی	۳۵/۱۰۳۶	۱۱/۰۹۳۳۴	۴۰/۲۱۰۸	۶/۴۲۵۴۸
گشودگی به تجربه	۳۵/۰۴۱۵	۱۳/۱۸۱۳۶	۳۸/۳۶۲۲	۴/۵۶۷۵۷
توافق	۳۵/۰۵۷۰	۸/۱۵۹۳۴	۳۷/۲۹۱۹	۹/۲۲۶۶۹
وظیفه‌شناسی	۳۵/۶۲۱۸	۱۰/۹۳۷۶۵	۴۰/۴۲۱۶	۸/۲۹۷۸۲

با توجه به جدول بالا، بجز مؤلفه روان‌آزرده‌خویی، در سایر مؤلفه‌های شخصیتی، میانگین نمرات افراد کارآفرین بیشتر از معتادین است.

جدول (۲) شاخصه‌های توصیفی مؤلفه‌های فرزند پروری

متغیر	معتاد		کار آفرین	
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار
کنترل - آزادی	۱۱۷/۰۵۷۰	۲۳/۲۰۹۴۶	۱۱۷/۳۰۸۱	۲۲/۷۴۱۶۳
محبت - طرد	۶۵/۲۵۹۱	۲۵/۱۷۷۶۰	۷۶/۰۰۵۴	۲۵/۶۱۰۲۷

همان‌طور که جدول (۲) نشان می‌دهد میانگین نمرات افراد کارآفرین در هر دو مؤلفه فرزندپروری، بیشتر از افراد معتاد است.

در این قسمت به بررسی فرضیه‌های تحقیق پرداخته می‌شود.

فرضیه اول: بین تیپ‌های شخصیت افراد معتاد و کار آفرین تفاوت معناداری وجود دارد.

جدول (۳) نتایج آزمون تحلیل واریانس چند متغیره در رابطه با مقایسه‌ی تیپ‌های شخصیت افراد معنادار و کار آفرین

منابع تغییرات		شاخص				
		سطح معناداری	F	میانگین مجذورات	درجات آزادی	مجموع مجذورات
آزاده	روان آزاده خوبی	۰/۰۰۷	۷/۲۵۷	۶۹۵/۴۱۷	۱	۶۹۵/۴۱۷
	برونگرایی	۰/۰۰۰	۲۷/۳۸۱	۲۳۹۰/۶۲۳	۱	۲۳۹۰/۶۲۳
	گشودگی در برابر تجربه	۰/۰۰۱	۱۰/۷۲۶	۱۱۱۵/۵۶۳	۱	۱۱۱۵/۵۶۳
	توافق	۰/۰۲۰	۵/۴۲۱	۳۸۳/۲۱۶	۱	۳۸۳/۲۱۶
	وظیفه شناسی	۰/۰۰۰	۳۳/۱۵۲	۲۵۷۷/۶۲۹	۱	۲۵۷۷/۶۲۹
خطا	روان آزاده خوبی			۹۵/۸۲۲	۳۵۱	۳۳۶۳۳/۳۴۸
	برونگرایی			۸۷/۳۰۹	۳۵۱	۳۰۶۴۵/۳۷۱
	گشودگی در برابر تجربه			۱۰۴/۰۰۵	۳۵۱	۳۶۵۰۵/۶۴۳
	توافق			۷۰/۶۹۷	۳۵۱	۳۴۸۱۴/۷۷۳
	وظیفه شناسی			۷۷/۷۵۲	۳۵۱	۲۷۲۹۰/۹۸۹

با توجه به داده‌های جدول فوق، چون مقدار F با درجات آزادی ۱ و ۳۵۱ در مؤلفه‌های مورد بررسی در سطح $\alpha=۰/۰۵$ معنادار است، بنابراین فرض صفر رد و فرض تحقیق در این مؤلفه با ۹۵٪ اطمینان تأیید می‌گردد. به عبارت دیگر، تیپ‌های شخصیت افراد معنادار و کار آفرین تفاوت معناداری وجود دارد. و مقایسه میانگین دو گروه نشان می‌دهد (جدول ۱) که میزان روان آزاده خوبی افراد معنادار بیشتر از افراد کار آفرین می‌باشد و در مؤلفه‌هایی چون برونگرایی، گشودگی در برابر تجربه، توافق و وظیفه شناسی میزان میانگین نمرات افراد کار آفرین بیشتر از افراد معنادار می‌باشد.

فرضیه دوم: بین شیوه‌های فرزند پروری افراد معنادار و کار آفرین تفاوت معناداری وجود دارد.

جدول (۴) نتایج آزمون تحلیل واریانس چند متغیره در رابطه با مقایسه شیوه‌های فرزند پروری

شاخص					منابع تغییرات	
سطح معناداری	F	میانگین مجذورات	درجات آزادی	مجموع مجذورات		
۰/۷۹۷	۰/۰۶۷	۳۴/۷۷۶	۱	۳۴/۷۷۶	کنترل - آزادی	گروه
۰/۰۰۰	۴۳/۳۷۳	۲۸۹۶۵/۵۳۳	۱	۲۸۹۶۵/۵۳۳	محبت - طرد	
		۵۲۲/۶۴۶	۳۵۱	۱۸۳۴۴۸/۷۴۸	کنترل - آزادی	خطا
		۶۶۷/۸۲۵	۳۵۱	۲۳۴۴۰۶/۴۲۲	محبت - طرد	

با توجه به داده‌های جدول فوق، چون مقدار F در مؤلفه محبت - طرد با مقدار ۴۳/۳۷۳ و با درجات آزادی ۱ و ۳۵۱ در سطح $\alpha=0/05$ معنادار است، بنابراین فرض صفر رد و فرض تحقیق در این مؤلفه با ۹۵٪ اطمینان تأیید می‌گردد. به عبارت دیگر، بین شیوه‌های فرزند پروری در زمینه محبت - طرد افراد معتاد و کار آفرین تفاوت معناداری وجود دارد. و مقایسه میانگین دو گروه نشان می‌دهد (جدول ۲) که افراد کار آفرین بیشتر از افراد معتاد در دوران کودکی در معرض محبت - طرد و کنترل-آزادی قرار داشتند.

بحث و نتیجه گیری

در بررسی بین تیپ‌های شخصیت افراد معتاد و کار آفرین تفاوت معناداری وجود دارد که بدین شرح مورد بررسی قرار گرفت: صفات شخصیتی و اختلالات روانی از عوامل بسیار مهم در وابستگی افراد به مواد محسوب می‌شوند. ناتوانی در به تعویق انداختن سرخوشی، اضطراب بالا، قاطعیت ضعیف، طغیان گری و تمایل به خود بیمار انگاری دیگر صفاتی هستند که در این گروه از افراد دیده می‌شود (ایومنسو، ۱۹۹۵؛ به نقل از پورنقاش تهرانی، ۱۳۸۳). در میان افراد وابسته به مواد مخدر مصرف همزمان چند ماده پدیده رایجی است. اختلالات روانی خصوصاً اسکیزوفرنیا، اختلال دوقطبی، افسردگی، اختلال شخصیت ضداجتماعی، اختلال بیش فعالی همراه با کمبود توجه (ADHD) و اختلال سلوک، با افزایش خطر سوء مصرف مواد رابطه دارند (کرینگ و همکاران، ۲۰۰۷).

خصوصیات شخصیتی که با مصرف مواد رابطه دارند، عبارت اند از: ابراز وجود پایین، عزت نفس یا خودسودمندی پایین، اعتماد به نفس پایین، امنیت اجتماعی پایین و مرکز کنترل بیرونی (ادجر، Adger ، ۱۹۹۱). سیگل Siegle (۱۹۹۸) در یک جمع‌بندی بیان می‌دارد، تحقیقات نشان می‌دهند که معنادار دارای ویژگی‌های شخصیتی چون من ضعیف، دامنه پایین تحمل ناکامی، اضطراب و تخیل همه کار توانی هستند. بسیاری از آنها دارای شخصیت‌های اجتماع ستیز و بیماری‌های روان شناختی جدی هستند. همچنین مصرف کنندگان مواد تمایل به اضطراب، تکانشی بودن، سرکشی و غرور بیشتر دارند، آنها در بزرگسالی ناشکیبا و بی طاقت هستند و نیاز قوی به تأیید شدن دارند (لوینسون، Lowinson ، ۱۹۹۷).

به طور کلی اختلالات شخصیت پیش بینی کننده قوی در وابسته شدن به مواد افیونی و کوکائین محسوب می‌شود (فرانکوئیس و همکاران (etalFranques ، ۲۰۰۰). سانچز (Sanchez) و همکاران (۲۰۰۲) مشخص ساختند که وابستگی به مواد با شخصیت‌های اسکیزوئیدی، ضد اجتماعی و اختلال افسردگی همراه است.

مک کلند (۱۹۶۵) ویژگی‌های افراد کارآفرین را شامل انگیزش پیشرفت، منبع کنترل درونی، خلاقیت و استقلال طلبی می‌داند. رایبسون و همکاران (۱۹۹۱) نیز برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های مربوط به کارآفرینی را انگیزه پیشرفت، استقلال طلبی، خلاقیت، ریسک پذیری و عزم و اراده می‌دانند، هوارد (۲۰۰۴) نیز در پژوهشی تحت عنوان " تأثیر توسعه قابلیت‌های کارآفرینی بر شکل گیری کارآفرینی " بر روی ۴۵۰ نفر از دانش آموزان به این نتیجه دست یافت که رابطه مستقیمی بین این قابلیت‌ها و توانایی افراد کارآفرین وجود دارد.

در بیان اهمیت و نقش این ویژگی‌ها تحقیقات متعددی صورت گرفته است. از جمله دراکر (۱۹۸۵) و پوستیگو (۲۰۰۲) در تحقیقات خود به این نتیجه دست یافتند که خلاقیت و نوآوری با کارآفرینی لازم و ملزوم یکدیگرند، به طوری که کارآفرینی بدون خلاقیت و نوآوری حاصلی ندارد. تورن و کرا (۲۰۰۷) در ادامه تحقیقات خود در ارتباط با همین ویژگی دریافتند که خلاقیت و نوآوری توسط تفاوت در تمدن و فرهنگ تعدیل می‌شود و فرهنگ‌های متکی بر استقلال فردی بر این ویژگی تأکید زیادی دارند. در رابطه با ویژگی استقلال طلبی و ماهیت آن در شکل گیری فعالیت‌های کارآفرینانه، میشل (۲۰۰۴) با مطالعاتی که بر روی دانش آموزان انجام داد دریافت که رابطه مستقیمی بین این ویژگی و توانایی افراد کارآفرین وجود دارد. وگنر Wagner (۲۰۰۷) نیز در تحقیق خود نشان می‌دهد

که در شروع فعالیت‌های کارآفرینانه مخاطره جویی و ریسک پذیری نقش مهمی را ایفا می‌کند. در این زمینه محققان دیگر نیز متغیرهای مرتبط با کارآفرینی را در پژوهش‌های خود نشان داده اند، مثلاً شان (Shan) و کالین (Calin) (۲۰۰۳) در پژوهش خود نشان دادند که ویژگی‌هایی چون نیاز به پیشرفت، ریسک پذیری، تحمل ابهام، مرکز کنترل درونی، خود کارآمدی و هدف‌گزینی، جزو مهم‌ترین عوامل برای داشتن انگیزه کارآفرینی می‌باشند.

در بررسی شیوه‌های فرزند پروری افراد معتاد و کارآفرین تفاوت معناداری وجود دارد که بدین شرح مورد بررسی قرار گرفت: بامریند (۱۹۷۸) با توجه به دو بعد محبت و کنترل، چهار شیوه فرزندپروری را معرفی می‌کند. در شیوه مقتدرانه، محبت و کنترل هر دو بالاست. در این شیوه، والدین کودکان را به استقلال تشویق می‌کنند. اما برای آنها محدودیت‌هایی هم قائل میشوند. و عملکرد آنها را کنترل می‌کنند. این والدین هم در محور پاسخگویی و هم در محور توقع نمرات بالایی دارند. بین میزان پاسخدهی و میزان کنترل و توقع آنها تعادل وجود دارد. آنها به قدری که پاسخگو هستند و نسبت به نیازهای کودکان حساس، به همان میزان نیز توقع دارند و فرزندان خود را کنترل می‌نمایند. آنها کودکانشان را مورد پایش قرار داده و استانداردهای روشنی برای آنها تعیین می‌کنند. آنها قاطعیت دارند ولی خواسته‌های خود را تحمیل نمی‌کنند و محدود کننده نیستند. این والدین تبادل کلامی فراوانی با فرزندان خود دارند و آنها را حمایت می‌کنند. آنها از فرزندان خود انتظار دارند که قاطع، دارای حس مسئولیت‌پذیری اجتماعی، خود نظم‌جو و مشارکت‌کننده باشد. کودکانی که والدینشان از شیوه مقتدرانه استفاده می‌کنند، اغلب رفتار اجتماعی شایسته‌ای دارند. آنها دوست دارند که متکی به خود باشند، لذات و خواسته‌های خود را به تعویق بیندازند، با همسالان خود کنار بیایند و حرمت خود بالایی داشته باشند.

سینگ و رانی (Singh & Rani) (۲۰۱۳) در نتایج پژوهش خود نشان دادند که در فرزند پروری مادر، بعد سهل‌گیرانه به طور منفی و معناداری با انتزاع و خود دلگرمی ارتباط داشت. بعد مستبدانه به طور منفی و معناداری با ثبات عاطفی، تسلط، انتزاع و خود دلگرمی ارتباط داشت. بعد مقتدرانه فرزندپروری مادر نیز به طور مثبت و معناداری با استدلال و کمال‌گرایی اما به طور منفی و معناداری با تسلط، سرزندگی، بی‌باکی اجتماعی و انتزاع ارتباط داشت. در مورد فرزند پروری پدر نیز به این نتایج رسیدند که بعد سهل‌گیرانه به طور منفی و معناداری با انتزاع رابطه داشت. بعد مستبدانه نیز به طور مثبت و معناداری با استدلال و به طور منفی و معناداری با ثبات عاطفی و تسلط رابطه

داشت. بعد مقتدرانه نیز به طور مثبت و معناداری با استدلال و کمال گرایی و به طور منفی و معناداری با تسلط، سرزندگی و انتزاع رابطه داشت.

هم چنین یافته‌های بامریند نشان داد که فرزندان والدین مقتدر، بسیار خوب پرورش می‌یابند. آنها شاد و سرحال هستند، در تسلط یابی بر تکالیف جدید، اعتماد به نفس دارند و خودگردان هستند (بامریند، ۱۹۶۷؛ به نقل از برک، ترجمه سید محمدی، ۱۳۸۵). چرا تربیت مقتدرانه تا این اندازه مؤثر است؟ اولاً، کنترلی که از نظر کودک منصفانه و معقول است، نه توهین آمیز و خودسرانه، به احتمال بیشتری تبعیت و درون سازی می‌شود. ثانیاً، والدین مهرورزی که از معیارهای خود برای فرزندانشان مطمئن هستند، الگوهایی برای رفتار خودگردان و اطمینان بخش می‌شوند. سرانجام اینکه، والدین مقتدر توقعاتی دارند که در رابطه با تواناییهای در حال رشد فرزندان، معقول هستند. این والدین، از طریق تنظیم کردن انتظاراتشان با توانایی فرزندان خود در پذیرفتن مسئولیت اعمالشان، به آنها امکان می‌دهند تا بفهمند افراد شایسته‌ای هستند که می‌توانند خودشان کارهای روزمره زندگی را با موفقیت انجام دهند. در نتیجه، عزت نفس زیاد و رفتار پخته و مستقل، پرورش می‌یابد (برک، ترجمه سید محمدی، ۱۳۸۵).

یافته‌های بامریند در سایر پژوهش‌ها نیز مورد تأکید قرار گرفته است. از جمله نشان داده شده است که الگوی فرزندپروری مقتدرانه رابطه مثبتی با سازگاری و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان دارد (هیگ من، G. P. Hickman، بارتولومی (S, Bartholomae، مکنرج (Mckenrg)، (۲۰۰۰).

لمبور (Lambord) و همکارانش (۱۹۹۱) بر اساس چارچوب نظری بامریند پژوهشی را انجام دادند و دریافتند که توجوانانی که والدین خود را به عنوان اقتدارگرا و اطمینان بخش طبقه بندی کرده بودند بالاترین نمره را در کفایت اجتماعی کسب کردند (لمبور و همکاران، ۱۹۹۱؛ به نقل از صیاد شیرازی، ۱۳۸۲).

در پژوهشی با عنوان "رابطه الگوی فرزندپروری با میزان سلامت روانی و موفقیت تحصیلی در منطقه چهار شهر تهران" که بر روی ۴۰۰ دختر و پسر دانش آموز و ۴۰۰ مادر این فرزندان صورت گرفت، به این نتیجه رسیدند که سلامت روانی و موفقیت تحصیلی در بین فرزندان که با الگوی قاطع و اطمینان بخش (مقتدر) تربیت می‌شوند بیش از سلامت روانی و موفقیت تحصیلی فرزندان بود که با الگوی استبدادی یا سهل گیر تربیت شده بودند (باقرپور کماچالی، بهرامی احسان و همکاران، ۱۳۸۶).

ایزر (Aizer ۲۰۰۴) نشان داد که نظارت مناسب بزرگسالان احتمال فرار از مدرسه، مصرف الکل یا ماری جوانا و دزدی را در نوجوانان کاهش می‌دهد. ایکیک (Icick) و همکاران (۲۰۱۳) در پژوهشی، اثر بدکارکردی سبکهای والدینی ادراک شده در طول کودکی را در بیماران بهبود یافته مصرف مواد بررسی کردند. آنها به این نتیجه رسیدند مردمی که از اختلالات مصرف مواد رنج می‌برند، اغلب گزارش می‌کنند که دستخوش فاجعه‌ای در کودکی شده‌اند که اغلب با بدکارکردی پدر یا مادر یا هر دو ارتباط داشت. بعد بی توجهی مادر به طور قابل توجهی با سن کمتر شروع مصرف چند ماده، تعداد بستری شدن قبلی و تلاشهای خود کشی در طول عمر ارتباط داشت. در پژوهشی دیگر این نتیجه به دست آمد که کودکانی که رفتارعمومی شان توسط والدینشان کنترل می‌شود، سطوح پایینتر مصرف الکل، تنباکو و حشیش را نشان می‌دهند (چاکت Choquet و همکاران، ۲۰۰۷؛ موور و همکاران، ۲۰۱۰). در مورد سبک فرزندپروری مقتدرانه که سطوح تقریباً بالای ارتباط والد-فرزند و کنترل والدینی فعال را شامل می‌شود، نشان داده شده است که در مقابل مصرف مواد، محافظت کننده است (جولیا و همکاران، ۲۰۱۲؛ به نقل از بکونا و همکاران، ۲۰۱۳). علاوه بر این به نظر می‌رسد زمانی که کنترل و محدودیتها خیلی سخت است، مشکلات رفتاری مانند مصرف مواد ممکن است در کودکان ظاهر شود (شاک اسمیت SchuckSmith و همکاران، ۱۹۹۷). لی (Lee) و همکاران (۲۰۱۳) در پژوهش خود به این یافته دست یافت که کودکانی که سطوح بالاتر استرس را گزارش می‌دهند، سبک مراقبت والدینی پایین تر را گزارش دادند. همچنین کودکان با خود پنداره بالاتر، با احتمال بیشتر والدینشان را به عنوان مراقبت کننده درک می‌کردند. کودکانی که در خود پنداره شان نمره پایین تر داشتند، با احتمال بیشتر والدینشان را بیش حمایت کننده گزارش دادند و کودکانی که سطوح بالاتر استرس را گزارش می‌دادند، با احتمال بیشتر والدینشان را بیش حمایت کننده گزارش دادند. مطالعات مختلف نشان داد والدین لبرال تر که به مصرف مواد نزدیکتر هستند (مانند گرایشهای متمایل به مواد، تهیه الکل همراه وعده‌های غذایی)، بیشتر احتمال دارد که نوجوانانشان الکل بنوشند (موور Moore، روتول و سگروت Rothwell&Segrott، ۲۰۱۰).

محدودیت‌ها و پیشنهادات:

با توجه به این که آزمودنی‌ها و جامعه هدف تحقیق معتادین پرخطر شهر تهران می‌باشند می‌توان از افرادی که بصورت تفریحی مواد مصرف می‌نمایند در تحقیقات آتی بعنوان جامعه هدف استفاده نمود و جهت کسب اطلاعات آسیب شناسی و تشخیصی بیشتر از MMPI جایگزین

پرسشنامه شخصیتی نئو استفاده کرد و جهت تشخیص سبک‌های فرزند پروری والدین از خود والدین به عنوان جامعه هدف و آزمودنی جایگزین سبک‌های فرزند پروری ادراک شده استفاده نمود.

منابع:

الف - فارسی

۱. باقرپور کماچالی، صغری؛ بهرامی احسان، هادی؛ فتحی آشتیانی، علی؛ احمدی، خدابخش و احمدی، علی اصغر. (۱۳۸۶). رابطه الگوهای فرزندپروری با میزان سلامت روانی و موفقیت تحصیلی. دانشگاه علوم پزشکی بقیه الله. مجله علوم رفتاری، سال اول، شماره ۱، صفحات ۳۳-۴۰.
۲. برک، لورا ای. (۱۳۸۵). روانشناسی رشد. جلد اول. ترجمه سید محمدی، یحیی. تهران: نشر ارسباران.
۳. پورنقاش تهرانی، سیدسعید. (۱۳۸۳). داروها و رفتار. تهران: انتشارات سمت.
۴. صیاد شیرازی، مریم. (۱۳۸۲). رابطه بین سبک‌های تربیتی والدین و شکل‌گیری نوع هویت دینی نوجوانان. دانشگاه علامه طباطبایی. دانشکده روان‌شناسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره.

ب - انگلیسی

1. Adger, H. (1991). Problems of Alcohol and other drugs and abuse in adolescence, medical and social perspectives, New York, feb, 21-22.
2. Aizer, A. (2004). Home Alone: supervision after school and child behavior. *Journal of public Economics*, 88, 1835-1848.
3. American Psychiatric Association. (2000). Diagnostic and statistical manual of mental disorders (DSM-IV) (4th edition). Washington DC: APA.
4. Argys, L. M. et al. (2005). Birth order and Risky adolescent behavior. *Economic Inquiry*, 44, 215-233.
5. Barrick, M. R., & Mount, M. K. (1991). The big five personality dimensions and job performance: A meta-analysis, *Personnel Psychology*, 44, 1-26.
6. Baumrind, D. (1971). Current patterns of parental authority. *Developmental psychology*, 4, 1-103.

7. Baumrind, D. (1978). Parental disciplinary patterns and social competence in children. *Youth and society*, 9, 239-276.
8. Baumrind, D. (1991). Effective Parenting during the early adolescent transition In P. A. Cowan & E. M. Hetherington (Eds.), *Family transitions* (Vol. 2, PP. 111-163). Millsdale NJ: Erlbaum.
9. Baumrind, D. (1991). The influence of parenting style on adolescent competence and substance use, *Journal of Early Adolescence*, 11 (1), 56-95.
10. Becona, E; Martinez, U; et al (2013). Parental permissiveness, control and affect and drug use among adolescents. *Psicothema* 2013, Vol. 25, No. 3, P. 292-298.
11. Boz, A., Ergeneli, A. (2014). Women entrepreneurs' personality characteristics and parents' parenting style profile in Turkey. *Procedia-Social and behavioral sciences*. 109. (2014). 92-97.
12. Choquet, M.; Hassler, C.; Morin, D.; Falissard, B.; & Chau, N. (2007). Perceived parenting styles and tobacco, alcohol and cannabis use among French adolescents: Gender and family structure differentials. *Alcohol and alcoholism*, 43, 73-80.
13. Costa, P. T. and McCrae, R. R. (1992). Revised NEO personality inventory (NEO- PI- R) and NEO Five-Factor Inventory (NEO-FFI) professional manual. Odessa, FL: Psychological assessment resources.
14. Darling, N. (1999). *Parenting style and Its correlates*, ERIC Digest. ERIC Clearinghouse on Elementary and Early Childhood Education Champaign IL. (ED 427896).
15. Dooley, M. & Stewart, J. (2006). Family Income, parenting styles and child Behavioural, Emotional outcomes. *Health Economics*, 16, 145-162.
16. Druker, p. (1985). The Discipline of Innovation, *Harvard Business Review*, May –June, PP, 67-72.

17. Fan, J; Zhang, Li- Fang. (2014).The role of perceived parenting styles in thinking styles. Learning & individual differences. May 2014, Vol. 32, P. 204-211.
18. Franques, P., Auriacombem, M. &Tignol, J. (2000).Addiction and personality.*Journal of Encephale*, 26(1).
19. Hickman, G. P. Bartholomae, S. Mckenrg. P. C. (2000). Influence of parenting style on the adjustment and academic achievement of traditional collage freshman. *Journal of collage student development*.
20. Hisrich Robert D., Peters Michael P. (2002). Entrepreneurship, USA: McGraw-Hill Irwin.
21. Hoffmann, JP; Bahr, SJ. (2014). Parenting style, religiosity, peer alcohol use and adolescent heavy drinking.*Journal of Studies on Alcohol &Drugs*. Mar 2014. Vol. 75, Issue. 2, P. 222-227.
22. Hopwood CJ, Morey LC, Skodol AE, et al. Pathological personality traits among patients with absent, current substance use disorders, *Addict Behav*, 2011:36 (11).
23. Howard, S, (2004), Developing entrepreneurial potential in youth :The effects of entrepreneurial education and venture creation,university of South Florida report PP. 3-17.
24. Icick, R; Lauer, S et al. (2013). Dysfunctional parental styles perceived during childhood in outpatients with substance use disorder. *Psychiatry Reaserch*. December 2013, Vol. 210, Issue. 2,P. 522-528.
25. Kring, A. M., Davison, G.C., Neale, J.M. & Johnson, S. (2007). *Abnormal Psychology. 10 th edition. New York: John Wiley & Sons, Inc.*
26. Lee, S-J; Li, L; Thammawijaya, P. (2013).Parenting styles and emotional intelligence of HIV-affected children in Thailand. *AIDS Care*. Dec 2013, Vol. 25, Issue 12, P. 1536-1543.
27. Lowinson, H.J. (1997). *Substance abuse, Williams and Wilkins, U.S.A.*

28. Marci R. M., Marc N.P. (2014). Addictions and personality traits: impulsivity and related constructs. *Current behavioral neuroscience reports*. March 2014, Vol. 1, Issue 1, pp. 1-12.
29. Mcclun, L.A., and Merrell, K. W. (1998). *Relationship of perceived parenting styles, locus of control orientation, and self-concept among junior high age student. Psychology in the schools, 35(4),381-390.*
30. McClelland, D. C. (1965). Toward a theory of motive acquisition. *American Psychologist, 20*, 321 - 333.
31. Mitchell, B.C, (2004), Division of management, School of Economics and management university of Natal, Durban, South African, *journal of Entrepreneurship* , Vol. 13, No.2, PP: 167-183.
32. Moeller, FG., Barratt, ES., Dougherty, DM, et al. Psychiatric aspects of impulsivity. *Am J Psychiatry. 2001; 158 (11): 1783-93.*
33. Moore, G. F.; Rothwell, H., & Segrott, J. (2010). An exploratory study of the relationship between parental attitudes and behavior and young people's consumption of alcohol. *Substance abuse treatment, prevention, and policy, 5, 6.*
34. Pellerin, L. A. (2005). *Applying Baumrind's parenting typology to high schools: Toward*
35. *a middle-range theory of authoritative socialization. Social Science Research, 34,283-303.*
36. Postigo, S. (2002). Entrepreneurship Education in Argentina the Case of Sananders University " in Proceedings of the Conference Entitled the internationalizing in Entrepreneurship Education and Training , Malaysia.
37. Ratner, K. (2013). The role of parenting and attachment in identity style development. *University of Central Florida undergraduate research journal. Apr 2013, Vol.7, Issue 1, P. 15-26.*
38. Rauch, A., & Frese, M. (2007). Let's put the person back into entrepreneurship research: a meta-analysis on the relationship between

- business owners' personality traits, business creation and success, *European Journal of Work & Organizational Psychology*, 16, 353-385.
39. Resnick, E. et al. (1997). Protecting adolescents from Harm: findings from the national longitudinal study on adolescent health. *Journal of American Medical Association*, 278, 823-832.
40. Robinson, P.B, Stimpson, D.v, Huefner, Y.C, and Hunt, K.H, (1991), An attitude approach to the prediction of entrepreneurship, *Entrepreneurship Theory and practice*, Vol. 15, No. 4.
41. Sanchez, H. R. et al. (2002). Personality Profile among Conaineusers. Retrieved from: [http database://www. nlm.nih/entrez/dpt. Com](http://www.nlm.nih/entrez/dpt.Com)
42. SchuckSmith, J.; Glendinning, A.; & Henry, L. (1997). Adolescent drinking behavior and the role of family life: A Scottish perspective. *Journal of Adolescence*, 20, 85-101.
43. Shan; S. E & Collin, c. (2003). Entrepreneurial Motivation Human resource management Review 13 (12) 257 – 279.
44. Siegel, J.L. (1998). *Criminology*, Wadsworth: Belmont.
45. Singh, R; Rani, S. (2013). Personality correlates of parenting styles (2013). *Indian Journal of health and wellbeing*, Vol. 4, No. 5, P. 1018-1023.
46. Turan, M and kara, A, (2007). An Exploratory study of characteristics and attributes of Turkish entrepreneurs : A Cross – Country comparision to Irish entrepreneurs, *J IntEntrepr* 5, 25-46.
47. Wagner, J, (2007), What a Difference a Y makes Female and Male Nasent Entrepreneurs in Germany, *small Business, Economics* 28, 1-21, Institute of Economics university of Luenburg D-21332. place learning vol. 19, PP: 32-44.